



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما
علیهما صابا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

صفائی صافی



رضا قربانیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفای صافی : فزازهایی از زندگانی مرحوم شیخ حسن صافی اصفهانی

نویسنده:

رضا قربانیان

ناشر چاپی:

خاتم الاوصیاء

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	صفای صافی : فرازهایی از زندگانی مرحوم شیخ حسن صافی اصفهانی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	تولد و تحصیلات
۱۱	استادان
۱۲	بازگشت به اصفهان
۱۴	رحلت
۱۸	ویژگی های برجسته آیت الله صافی رحمه الله
۱۸	سرآمد در علوم مختلف
۲۷	معنویت و تواضع، اخلاق و ادب
۴۰	بندگی خدا و عبودیت
۴۳	عرفان واقعی
۶۲	تجهد و شب زنده داری
۶۳	مداومت بر نوافل
۶۴	اعتکاف
۶۵	دعای توسل (و ترویج نام امام زمان «عج»)
۶۷	کرامت و تشریف
۶۸	تولی و تبری
۷۱	زیارت عاشورا و مداومت بر آن
۷۹	خاتمه
۸۶	درباره مرکز

صفای صافی : فرازهایی از زندگانی مرحوم شیخ حسن صافی اصفهانی

مشخصات کتاب

سرشناسنامه: قربانیان ، رضا ، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور: صفای صافی : فرازهایی از زندگانی مرحوم شیخ حسن صافی اصفهانی / نوشته رضا قربانیان.

مشخصات نشر: اصفهان ، خاتم الانبیاء، 1388.

مشخصات ظاهری: 80 ص.

شابک: 7000 ریال: 4-34-8378-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: فرازهایی از زندگانی مرحوم شیخ حسن صافی اصفهانی

موضوع: صفای اصفهانی ، حسن ، 1298 - 1374 .

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: 1388 ق 4 ق 173 ص 55/3

رده بندی دیویی: 297/998

شماره کتابشناسی ملی: 1800882

ص: 1

اشاره

صفای صافی

(فرازهایی از زندگانی مرحوم آیت الله شیخ حسن صافی اصفهانی)

نویسنده: رضا قربانیان

انتشارات: خاتم الانبیاء

قطع - تعداد: صفحات جیبی - 80 صفحه

شمارگان: 1000

نوبت چاپ: اول 1388

لیتوگرافی: آسمان

چاپ: هشت بهشت

صحافی: دی

مدیر: تولید محمد امین شریعتی

قیمت: 700 تومان

شابک: 978 - 964 - 8378 - 34 - 4

ص: 2

صفای صافی فرازهایی از زندگانی مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی «اعلی الله مقامه» آنچه در پی می آید فرازهایی است از ابعاد مختلف زندگی پربرکت عالم وارسته و جلیل القدر، اسوه علم و تقوا، عالم عامل، فقیه اهل بیت (علیه السلام)، حضرت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی که به راستی جمله «عاش سعیداً و مات سعیداً» درست بر قامت رعناى ایشان زینده است.

ص: 3

حضرت آیت الله صافی اصفهانی از شخصیت های برجسته و از مفاخر حوزه علمیه به شمار می رفت و به حق از استوانه های علم و فقاہت و اُسوه های تقوا و فضیلت بود.

تولد و تحصیلات

مرحوم آیت الله صافی در سال 1298 شمسی در خانواده ای مذهبی از بیوت علم و تقوا و اصیل و ریشه دار در اصفهان دیده به جهان گشود.

نسب ایشان به عالم یگانه و جامع معقول و منقول، مولی صالح مازندرانی، شاگرد و داماد علامه مجلسی و صاحب شرح معروف «اصول کافی» می رسد. ایشان پس از سپری نمودن دوران کودکی و گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال 1316

ص: 4

شمسی در هیجده سالگی، وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از فراگیری مقدمات، دو سال بعد، به شهر علم و فقاہت، قم ہجرت نمود. طی چہار سال تحصیل در این شہر دروس سطح را فرا گرفت و در سال 1322 شمسی با اشتیاق تمام بہ حوزه دیرپا و پربرکت نجف شتافت و در جوار بارگاہ ملکوتی مولی الموحدین علی بن ابی طالب (علیہ السلام) بہ خوشہ چینی از محضر اعظم کم نظیر آن دیار مشغول شد. ایشان بیست و ہشت سال در حوزه فقیہ پرور نجف تحصیلات خود را تکمیل کرد و مدارج علمی را یکی پس از دیگری طی نمود و با جد و جہد از زلال معرفت صاحبان فضیلت و تقوا و عالمان ربانی و استوانہ های علمی آن حوزه سیراب شد.

ص: 5

استادانی که آیت الله صافی از محضر پر فیض و انقباس قدسیه آنان بهره مند گردید و فراست، تقوا، علم و عمل آموخت عبارتند از: امام خمینی، آیت الله العظمی خویی، آیت الله العظمی حکیم، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی نجفی مرعشی، آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله صدر باد کوبه ای، آیت الله کاظمینی، آیت الله کمره ای آیت الله، دشتی، آیت الله قوچانی، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی «رضوان الله تعالی علیهم».

ایشان بهره وافر و حظ کامل را در علوم مختلف از محضر این بزرگان کسب نمود و به ویژه علم اصول و فقه خاندان عصمت و طهارت را که زمینه و پایه و اساس مبانی اسلام است از آنان آموخت. علم تفسیر

بیشتر از انقاس قدسیه حضرت آیت الله العظمی خویی (رحمت الله) در قلب پاک ایشان دمیده شد و حظ وافر آن فرزانه، در اخلاق و عرفان و فلسفه و تنویر باطن، مرهون زحمات استاد بزرگوار، علامه ارجمند آیت الله بادکوبه ای و مجتهد گرامی آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی «رحمة الله علیهما» بود.

بازگشت به اصفهان

آیت الله صافی در سال 1350 شمسی، بنابه تقاضای برخی از علمای بزرگوار اصفهان و نیاز و خواهش مردم و به امر حضرت امام خمینی و آیت الله العظمی خویی «رحمة الله علیهما» عازم اصفهان شد. وقتی حضرت ایشان با اندوخته های علمی وافر و معنویت و تنویر ظاهر و باطن، به اصفهان اجلال نزول

ص: 7

فرمود، با بودن آیات عظام و بزرگان علم و تقوا همچون آیت الله حاج آقا حسین خادمی (اعلی الله مقامه الشریف)، زعیم و بزرگ حوزه علمیة اصفهان، نورانیتی به حوزه اصفهان داد و دروسی را در اصفهان شروع نمود که دانشجویان حوزه علمیة و پاسداران مکتب امام صادق (علیه السلام) مشتاقانه گرد شمع وجود مقدسش حلقه زده و از علوم گوناگون و سلوک معنوی ایشان بهره مند گردیدند.

این جلوه و ظهور و بروز پس از رحلت عالم ربانی، خادم شریعت احمدی آیت الله خادمی (رحمت الله) چشم گیر تر و روشن تر گردید و شیفتگان و جویندگان علم و تقوا بیش از پیش از وجود پر فیض استاد، خوشه های ادب و علم و معرفت برگرفتند. شمع وجود این فقیه فرزانه بیست و چهار سال در حوزه علمیة

ص: 8

اصفهان فروزان بود و پروانگان حریم محبوب حقیقی را گرد وجود خویش جمع نمود. زعامت حوزه علمیه اصفهان در این مدت و نداشتن هوی و هوس شهرت و خدمات پنهانی او، حال و هوای دیگری به مرکز علم و تقوای این شهر بزرگ و عالم دوست بخشید و زمینه احیای دوباره این حوزه پر بار را فراهم ساخت.

رحلت

سرانجام در سحرگاه جمعه، وقت مناجات و راز و نیاز با خالق یکتا که بندگان خدا، در مقام عبودیت ایستاده و قامت گدایی برافراشته اند، سرو قامت این مرد متقی و مجتهد وارسته در حجاب تیره خاک نهان شد و به لقای محبوبش نایل گردید و لب از نصایح و بیانات

ص: 9

گرائقدر قال الصادق و قال الباقر (ليه لسلم) فرو بست و برای همیشه با ملکوتیان همراز گردید ایشان سحرگاه جمعه نیمه ماه رمضان آمد و سحرگاه جمعه نیز چشم از جهان فرو بست.

شربت‌ی از لب لعلش نچشیدیم و برفت *** روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گوی‌ی از صحبت ما، نیک به تنگ آمده بود *** بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

زیر گل تنگ دلای نوگل رعنا چونی *** بی تو ما غرقه به خونیم تو تنها چونی

سلک جمعیت ما بی تو گسسته است زهم *** ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی

ص: 10

آری این نفس مطمئنه ندای «ارجعی» را پاسخ داد و با فرمان «أَدْخُلِي» در زمرة قدسیین قرار گرفت و در نیمه شب جمعه سوم جمادی الاولی 1416 قمری برابر با 1374/7/7 شمسی پس از هفتاد و پنج سال عمر پر برکت به سوی ملکوت پر کشید. رحمت واسعه حق بر روان پاکش باد.

آن مرد بزرگ، بنابه وصیت خود در سلک ستارگان درخشان و پروانگان اطراف وجود علامه مجلسی و پدر بزرگوار علامه «رحمة الله علیهما» درآمد و در کنار مرقد آنان به خاک سپرده شد. مزار این بزرگواران اکنون زیارتگاه و وعده گاه اهل محبت و تشنگان حقیقت است.

درود خدا بر روان همه عالمان راه حق و حقیقت. آمین یا رب العالمین

ص: 11

به مجلسی چو گرفته مکان یقین روحش *** گرفته منزل و مأوا به روضه رضوان

ز روی طاعت و اخلاص و صدق و صفا *** مقیم خلد برین شد ز رحمت یزدان

هزار و سیصد و هفتاد و چهار شمسی او *** سفر نموده به دار بقاء جاویدان

ایشان در فرازی از وصیت نامه خویش در این باره نوشته است:

«فرزندان! عزیزم دلم میخواهد محل دفن من در مقبره علامه مجلسی «رضوان الله تعالی علیه» باشد؛ جایی که مؤمنین جمعند و فضای آن با تلاوت قرآن و نماز و دعا معطر است.»

ص: 12

ویژگی های برجسته آیت الله صافی رحمة الله

مرحوم آیت الله صافی گوهر ارزشمندی بود که تنها گوهرشناسان حقیقی او را شناختند و اکنون ما در فقدان جان سوز آن گوهر ناشناخته، در حسرت و تأسف فراوان به سر می بریم. آنچه درباره ابعاد وجودی و جمال و جلال آن فقیه عالی مقام گفته شده قطره ای از دریای عمیق آن عزیز از دست رفته است؛ ویژگی هایی که مستقیم و غیر مستقیم مشهود گردیده و رهروان صادق و تشنگان حقیقت را مشعلی فروزنده و دفتری آموزنده است.

سرآمد در علوم مختلف

همان طور که اشاره شد، ایشان در علوم مختلف (فقه، اصول، اخلاق، اقتصاد، رجال و، درایه، حکمت

ص: 13

عرفان، فلسفه، نجوم، تفسیر و علوم مختلف قرآن) صاحب نظر و متبحر بود. نظریه های دقیق و عمیق او گاهی خاطرات مرحوم محقق و نائینی «رحمة الله علیهما» را به خاطر می آورد. وقتی به سخن می آمد، همه را جذب می نمود و در ابواب مختلف فقهی بسیار مسلط و قدرتمند بود، به طوری که مراجعه کنندگان در سطوح گوناگون دانش و آگاهی از محضر پرفیض ایشان بهره مند می شدند. در مجلس بحث و درس این فقیه بزرگ هیچ مشکلی نبود که حل نشود و هیچ سؤالی بی جواب نمی ماند. و خوشه چینان خرمن معرفتش به طور کامل اشباع و سیراب می شدند. به همین خاطر بود که فضلا و علما از بلاد مختلف در محضر پرفیض ایشان حاضر می شدند و قانع و راضی باز می گشتند.

او فقیهی سیار بود که مشکل ترین مسایل فقهی را با تسلط قوی که داشت تقلیداً و اجتهاداً پاسخگو بود. در مراسم حج بیت الله الحرام نعمتی عظیم و مرجعی شاید بی بدیل برای پاسخ گویی زائران خانه خدا و روحانیون محترم کاروان های حج بود. ایشان علاوه بر تسلط کامل بر فتاوی علما و مراجع تقلید، در نحوه بیان احکام، بیانی شیرین و ساده و گویا داشت و استناد او در مسایل، حاکی از تسلط کامل و وافی وی بر مبانی و اصول اجتهاد و فتوا بود؛ کلام او تا عمق جان مخاطب نفوذ می کرد زیرا گفتارش حکیمانه و بیانش علمی بود و با نورانیت باطن و جذابیت ظاهر ممزوج گردیده بود.

ص: 15

آیت الله شهید مطهری از مجالست و مؤانست ایشان لذت می برد و مدت ها با همنشینانی او انس و الفت داشت. یکی از مراجع عظام معاصر اظهار می فرمود: «شبی در در عالم رؤیا خود را به اتفاق علامه جعفری (رحمت الله) در اقیانوسی زلال و شفاف دیدم که شنا می کردیم، اما توان و قدرت شنای درست و فنی نداشتیم و دست و پا می زدیم. ناگهان در این حال آیت الله صافی (رحمت الله) حاضر شد و فن شناگری درست را با شنای صحیح خود به طور عملی به ما دو نفر آموخت. مدتی از این خواب گذشت تا آن که روزی در جلسه مباحثه تقریرات حضرت آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (رحمت الله) که با علامه فقید و فیلسوف بزرگ آقای محمد تقی جعفری (رحمت الله) داشتیم آیت الله صافی (رحمت الله) حاضر شد و برای

شرکت در مباحثه اظهار تمایل نمود. حضور ایشان در این مباحثه در مدتی کم چنان جلسه و بحث را تحت تأثیر استدلال و تسلط علمی و بیان شیوای خود قرار داد. بلافاصله خواب مذکور برایم تعبیر شد و فهمیدم که اصل حضور و ورود ایشان جهت تعلیم اندیشیدن درست و نحوه استدلال به ما دو نفر بوده است.»

آیت الله صافی (رحمت الله) نزد استاد بزرگوار خود، یعنی حضرت آیت الله العظمی خوبی (رحمت الله) آن چنان محبوبیتی داشت که در بین ده ها فقیه و مجتهد، تنها ایشان را با نام مخاطب قرار می داد. جمعی از علما، آیت الله صافی را در علم و اخلاق، اسوه خود می دانستند و به راستی که در عصر غیبت مجتهدی عامل و برجسته و کم نظیر بود.

ص: 17

از جمله ویژگی های تدریس آن فقیه فرزانه این بود که ابتدا مطلب اصلی بحث را مد نظر قرار می داد، آن گاه موضوع را به طور روشن و صریح تقریر و بیان و تحلیل و ارزیابی می نمود، سپس به تأیید یا رد می پرداخت و مختار خویش را با دلایل محکم و متقن و مستدل بیان می کرد. در این میان، در جهت رد یا تأیید از استادان خود با ادب و احترام خاص یاد می کرد، مثلاً می فرمود: «امام و سیدنا الاستاد».

در میان دروس، ویژگی های خاصی نیز در درایة الحدیث داشت و با دیدی باز و روشن، با ادله ماهرانه به ذکر نکات مهم اخبار و روایات اخبار و روایات می پرداخت و جمع بین اخبار را با مهارتی فوق العاده بیان می فرمود. امتیاز مهم دیگر درس استاد این بود که درس از هر گونه زواید و بحث و گفتگوهای خسته کننده و

ملال آور خالی، در عین حال، دارای محتوا و جذابیت خاصی بود. همچنین، روش دیگر استاد این بود که به طلاب و فراگیران خود، هم انتخاب اوقات مطالعه را گوشزد می کرد و هم به پیش مطالعه و مباحثه و نقد و بررسی تشویق می فرمود، و از همه مهم تر، طلاب را به سوی مبدأ فیاض عالم سوق می داد تا ظرف دل خود را وسعت داده، مهیاا مکن، از فیوضات روشن شب های تاریک بهره مند شوند و الحق روش ایشان، نمونه ای کامل از دانشگاه مکتب جعفری برای سازندگی و دانش اندوزی برای طلاب و اهل علم بود. آری، او به راستی دانش لازم را با بینش و نگرش عمیق (بصیرت، ایمان و تقوا) مقرون ساخته و با پیوند دانش و بینش به مهارت ها و رویکردهای بسیار مطلوبی دست یافته و یاد خدا را پایه و اساس قرار داده

ص: 19

بود و درس و بحث و کسب علم را با توحید و معرفت خدا گره زده بود که همین خصایص مهم و زیبا او را بزرگ و عظیم و در قلب ها جای داده بود: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلِمَ اللَّهَ، دَعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا» (1)؛ آن کس که برای خداوند عزوجل علم بیاموزد و برای خداوند عمل کند و برای خداوند یاد بدهد، در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود. مرحوم آیت الله صافی، هم در علوم رسمی سرآمد بود و هم علم حقیقی که همان نور الهی است را داشت. ایشان، این دو را با هم عجین ساخته بود و پیوسته این حدیث معروف را به خاطر تداعی می کرد

ص: 20

1- مجلسی، محمد باقر (علیه السلام)، بحار الانوار، ج 2، ص 29، ح 11.

که: «ليس العلم بكثرة التعليم والتعلم، بل هو نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء» همچنین به این کلام بسیار آموزنده زیاد اشاره می فرمود: «تعلم ما تعلم لتعمل به ولا تعلم لتحدث، به فیکون عليك بوره و علي غيرك نوره» (1)؛ بیاموز آنچه را می آموزی (فرا می گیری) برای آن که به آن عمل کنی، نه برای آن که خود نمایی نمایی، که در این صورت (یعنی وقتی که آموختن علم برای مباحات و فخر فروشی باشد) این علم برای تو موجب هلاکت و تباهی و برای دیگران باعث نورانیت و هدایت خواهد شد.

ص: 21

1- مجلسی، محمد باقر (علیه السلام)، بحار الانوار، ج 1، ص 227، ح 18.

معنویت حالتی است روحی و باطنی که روحانیت و نورانیت آن را به طور واقعی نمی توان ارزیابی و میزان آن را اندازه گیری کرد، اما از رفتارها، حرکات و تأثیر سخن و شاخص های رفتاری می توان افزایش یا کاهش آن را به دست آورد و شاخص های این نورانیت در اعضا و جوارح به وضوح آشکار می گردد. در وجود آیت الله صافی (رحمت الله)، خیر خواهی، ایشارگری عدم علاقه به دنیا، دلجویی از مستمندان و سخاوت، حُسن خلق و دیگر صفات انسانی نمایان و آشکار بود. بعد معنوی او اصلاً قابل توصیف و اندازه گیری نبوده و به راستی از این جهت در عصر خود کم نظیر و از نوادر محسوب می شد.

آن عالم ربانی چهره ای نورانی و ملکوتی و قلبی سرشار از ایمان و یقین داشت و به راستی اهل حقیقت و معنا بود که چون آهن ربا کشش داشت و چون آفتاب، قلوب افسرده را حیات می بخشید. آری، او در انسانیت، تواضع، ادب و اخلاق، ترکیه، علم ممزوج با حلم، وقار و متانت، نمونه، مجمع کمالات و سمبل فضیلت بود. گویی بارقه رحمت الهی از عالم ملکوت بر قلب شریفش تابیده بود. از نظر باطن آراسته و در اخلاق، اخلاق مجسم، بلکه مجسمه اخلاق بود و در ظاهر نیز، تمام آداب اسلامی در وجود مبارکش عینیت داشت (الظاهر عنوان الباطن). در نشستن، راه رفتن، خوابیدن، سخن گفتن، خوردن و آشامیدن و در همه حرکات و سکنات مودب به آداب دینی و انسانی، و در یک کلمه، مظهر و آئینه

ص: 23

کامل ادب و اخلاق، صفا و صمیمیت و تواضع، و به راستی، یک عالم وارسته و عامل و معلم اخلاق بود. علم و حلم و تواضع او مانع از این بود که مانند بعضی خود را به اصطلاح آفتابی کند و در معرض قرار دهد. حتی در مسایل تا از او سؤال نمیشد جواب نمی داد، و با این که عده ای از اهل علم از اهل فن او را اعلم می دانستند، هیچ گاه خود را در معرض تظاهر قرار نمی داد و حاضر به چاپ رساله هم نشد. از جمله نشانه های تواضع آن رادمرد بزرگوار این بود که، در آغاز شروع به تدریس در حجره محقری، طلاب گرد شمع وجودش حلقه می زدند و استاد امتناع داشت که در محل مدرس حاضر شود تا این که ضیق مکان و ازدحام طلاب، جریان را به طور طبیعی و بر خلاف میل ایشان به مدرس مدرسه صدر کشانید و با

ص: 24

این که اطبا، به خاطر درد و ناراحتی که از ناحیه پا داشت، او را از دوزانو نشستن منع نموده بودند با اصرار زیاد اطرافیان، حاضر شد روی صندلی نشسته، درس را بیان نماید. آری، ایشان به راستی مصداق عباد الرحمن بود که: (یمشون علی الارض هوناً) [\(1\)](#)؛ «با آرامش و بی تکبر (با ادب و وقار) راه می روند». سیمای نورانیاش انسان را متوجه حق می نمود: (سیماهم فی وجوههم من اثر مل السجود) [\(2\)](#)؛ نشانه آن ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.»

ص: 25

1- سوره فرقان، آیه 63.

2- سوره فتح، آیه 29.

کلام محبت آمیز و عالمانه اش، آگاهی، علم و معرفت، توجه به آخرت و بیداری در انسان ایجاد می کرد: «من یذکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله»⁽¹⁾؛ با کسی مجالست کنید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و سخن او بر آگاهی شما بیفزاید و عمل او شما را در امر آخرت ترغیب نماید. آن استاد عزیز، کم گوی و گزیده گوی بود. کم می گفت و گزیده اش نیز در کام جان مؤثر می افتاد و از کلامش عطر معرفت و محبت استشمام می گردید و فضای مجلس را معطر می ساخت: «العالم اذا سکت

ص: 26

1- کافی، ج 1، ص 39.

فهو بحر عمیق و اذا تکلم فهو بحر موج» سکوت و نگاه های پر معنی داشت و نگاه های او آموزنده تر از غوغای برخی سخنگویان فصیح بود. آری، او کانون مهر و محبت و مظهر صمیمیت و عطوفت بود، به حدی که هر یک از افراد تصور می کرد نزد استاد محبوب تر از همه است و استاد فقط او را دوست دارد. در ارتباط با طلاب و اهل علم آنقدر با احترام و دلسوزی برخورد می کرد که طلاب او را پناه و ملجأ خویش می دانستند. هنگامی که پای مبارک را به مدرسه صدر (مرکز حوزه علمیه اصفهان) می نهاد چون نوری بود که در و دیوار مدرسه و طلاب همه به سوی او متوجه و جذب می شدند و گویی وقتی می رفت آن نور را نیز با خود می برد و و آسفا که قدر او را ندانسته

ص: 27

و اورا نشناختیم و هم اکنون با غم و اندوه جای خالی و خلأ اورا احساس می کنیم.

برخورد و رفتار استاد با عموم مردم نیز رفتاری پسندیده بود و با خوشرویی و خوش اخلاقی با توده مردم رفتار می کرد. درب خانه این عالم ربانی و بزرگوار به روی همه باز بود. درست، مصداق حقیقی توقیع شریف حضرت ولی عصر (عج) بود که توسط شیخ محمد کوفی به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی «رحمة الله علیه» فرمود: «خود را برای مردم ارزان کن و در دهلیز خانه بنشین، ما تو را یاری خواهیم کرد»، گویی این دعا در حق استاد مستجاب شده و هم مورد تأیید آن حضرت و هم محبوب مردم بود. آری، چرا چنین نباشد: «که ثلاثة مکسبة للمحبة: الدین والبدل والتواضع»؛ سه چیز است که محبت آور است: دین،

ص: 28

بخشش و فروتنی. و این هر سه در استاد عزیز بروز و ظهور داشت. استاد ارجمند و گرانقدر، دارای روحی بزرگ و قلبی مهربان بود که حتی با جهال و فرومایگان و افراد نابخردی که گه و بیگاه با معظم له برخورد داشتند، با متانت و بزرگواری رفتار می نمود: «(و اذا مروا باللغو مروا کراماً) (1)». برخورد آن رادمرد با این گروه آنقدر کریمانه و آموزنده بود که آنان را شرمنده الطاف خود می ساخت و بدین وسیله وجود مبارکش نقش فراوانی در تربیت جامعه داشت و مصداق عباد الرحمن بود که: (و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً) (2)؛ و

ص: 29

1- سوره فرقان، آیه 72.

2- سوره فرقان، آیه 62.

هنگامی که با نادانان رویه رو شدند، سلام می کنند و (با خوشرویی مواجه می شوند). «بودم آیت الله صافی (رحمت الله علیه) آن قدر مهربان و کانون مهر و محبت بود که حتی نسبت به حیوانات نیز ملاحظت و مهربانی داشت. در یک مسافرتی در معیت و کنار ایشان بودم که ملاحظه شد مورچه ای روی بدن و لباس ایشان است. پس از ساعتی تأمل و به خیال این که ایشان خبر ندارد و متوجه نیست مورچه را از ایشان دور انداختم که ناگهان زبان به اعتراض گشود و فرمود: «چرا چنین کردی؟ این حیوان ضعیف با شما چه کار داشت؟ شاید می خواست با ما همسفر شود و شاید هم مأموریتی داشت!» مرحوم استاد، اهل فکر و تعمق بود. تفکر و تعمق و سکوت، قوت و قوت سالک الی الله و عارف حقیقی

است. معظم له این معنی را بسیار در مضمون حدیث شریف و معروف عنوان بصری به کار می برد؛ چون این حدیث درباره علم حقیقی و حقیقت علم و بندگی خدا و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق است که او هم مصداق این حدیث و متعمق این بحر و هم سفارش کننده به دیگران بود. آری، او در فطانت و کیاست نیز کم نظیر بود. انسان با نور الهی می بیند، لذا از رؤیت چهره ها باطن را می خواند و در دل شب تاریک، روز روشن را نظاره می کند: «تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی» آن استاد بزرگ و حکیم متاله، دید باطن داشت و از فطانت و تفرس خاصی برخوردار بود: «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله.»

ص: 31

آیت الله صافی (رحمت الله) علاوه بر فطانت و کیاست، از جامعیت و اعتدال در گفتار و رفتار و اندیشه نیز برخوردار بود، عالمی معتدل بود که با نزدیکی به مرزهای صراط مستقیم الهی از هر گونه افراط و تفریط در ابعاد مختلف و ادوار گوناگون دور بود. این ویژگی و امتیاز بزرگ از گفتار و کردارش به خوبی مشاهده می شد که از اندیشه عالی و معتدل وی حکایت می کرد؛ زیرا عمل معتدل تابع اندیشه و فکر معتدل است، لذا بر همین اساس، هیچ یک از اوقات، فتنه ها و امواج ویران کننده سیاسی و غیره که بسیاری را تباه ساخت، با تمام جولانی که داشت، نتوانست آن مرد خدا را مرعوب خود سازد و از مسیر اعتدال و صراط و صراط مستقیم منحرف نماید. پیش از آن که جناح های ای مختلف هر کدام با حکومتی که داشتند بتوانند در جهت مطامع

خود از وجود با صفای او بهره برداری کنند، با جاذبه بسیار قوی و منطق حکیمانه خود، همه آنان را تحت تأثیر وجود ملکوتی خود قرار می داد و تا آخر عمر از همه آن فتنه ها مصون و محفوظ ماند: «کن فی الفتنه کابن للبون» (1) و هرگز در دام فتنه ها واقع نشد: (فاعتبروا یا اولی الابصار) (2). گاهی اگر احتمال می داد کسی می خواهد در حضورش غیبت کسی را بکند، سر مبارک را زیر می انداخت یا حالت خواب رفتن به خود میگرفت تا آن کس متوجه اشتباه خود بشود و بدین وسیله از هتک حرمت و عیب جویی افراد مؤمن جلوگیری می نمود و

ص: 33

1- نهج البلاغه، حکمت 1، ص 1078.

2- سوره حشر، آیه 2.

به طور کلی آنقدر روح بلند و با عظمتی داشت که کسی در حضور با صفای او اجازه بدگویی و بی احترامی دیگران را به خود نمی داد. شاید یکی از عوامل این مصونیت آن بود که استاد، تمام اوقات خود را معتنم شمرده و همه اوقاتش مستوعب بود؛ یعنی تمام وقت او پر بود و هرگز عمر گرانیه را به بطالت، غفلت و بیهودگی نگذراند و در اغتنام فرصت ها عنایت فراوان داشته و از بیکاری و غفلت شدیداً متنفر بود، ولی اهل فتنه و سیاسی بازان به خاطر غفلت و بیکاری همیشه در دام فتنه و بدبختی فرو رفته بودند: «اضاع الفرصة غصة».⁽¹⁾

ص: 34

1- نهج البلاغه، حکمت 114، ص 1131.

یکی دیگر از ویژگی های استاد فرزانه که از حسن سریره و باطن تصفیه شده و با صفای ایشان حکایت داشت، این بود که نسبت به بینوایان و بیچارگان و مستمندان آبرومند (روحانی و غیر روحانی) فوق العاده توجه داشت و مخفیانه از آنان دستگیری و دلجویی می نمود به طوری که گاهی خود از راه نماز و روزه استیجاری به کمک فقرای شیعه می شتافت. گاهی نیز توسط بعضی از طلاب نیازهای مادی و معیشتی فقرا را به طور مخفی تأمین می نمود.

بندگی خدا و عبودیت

آن فقیه گمنام و روحانی واقعی که مایه زینت و افتخار برای جهان اسلام و روحانیت بود، تنها به خدا وابسته و از غیر او منقطع و وارسته بود. از همه

ص: 35

وابستگی ها و تعلق ها بریده و جدا گشته، معتقد بود از عبد بندگی خواسته شده و بنده باید بندگی و رضایت او را طلب نماید و بس و به راستی، محور زندگی او همین اصل اساسی یعنی رضای حق بود که یکسره از غیر خدا رخت بر بسته بود و پیوسته کلمه ای خدای کریم را به زبان جاری می نمود. او با آن همه عظمت علمی و شخصیت معنوی و کمالات و شکوهی که داشت و از همه امور تعلق پذیر وارسته شده بود، هرگز در دل هوای مرجعیت و مقام و زعامت حوزه را نداشت، بالاتر و برتر از آن، خود را از همه امور رها کرده و تنها به خدا پیوسته بود و مصداق مناجات شعبانیه «الهی هَبْ لی کمال الانقطاع الیک» (1) گشته بود.

ص: 36

1- مفاتیح الجنان، ص 263.

او هیچ گاه تظاهر به علم و عرفان نداشت، و از خودنمایی و ریاکاران و خودنمایان و متظاهرين به عرفان و مدعیان دروغین و صوفی مسلکان و درویش بی تقوا و بی ایمان و منحط، گریزان و بی زار بود و خود از شهرت و عنوان (نام و نشان و آوازه داشتن) شدیداً نفرت داشت و از بی نام و نشانی و گمنامی لذت می برد و هرگز ادعایی نداشت، لذا وجود ملکوتی او مورد توجه خواص و احترام عوام بود که هزار نکته باریک تر از مو اینجاست: (ان في ذلك لعبرة لأولي الابصار) (1).

تهیدست مردان پر حوصله *** بیابان نوردان بی قافله

ص: 37

1- سوره آل عمران، آیه 13.

کشیده قلم بر سر نام خویش *** نهاده قدم بر سر کام خویش

ریاست و زعامت حوزه علمیه اصفهان، غیر مترقبه به سوی ایشان روی آورد که رضای خدا را علی رغم میل باطنی خود، در قبول آن دید، لذا به یکی از افاضل که عازم حج بود فرمود: «کنار روضه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سلام مرا به رسول خدا برسان و بگو حسن میگوید از خدا بخواه تا جان حسن را بگیرد؛ زیرا این عناوین ظاهریه و این مقام و ریاست را نمی خواهی.»

عرفان واقعی

آیت الله صافی به راستی عالمی عامل، عارفی حقیقی، کتوم و بی ادعا بود؛ زیرا بعضی عرفان دانند و از کم و کیف آن مطلع ولی مرد عمل نیستند، اما، آن

ص: 38

عارف صمدانی هم عملاً عارف حقیقی می دانست و هم و به معنی صحیح بود و نسبت به شرع مقدس اسلام و ولایت معصومین (علیه السلام) التزام کامل داشت؛ چون مقامات معنوی و عرفانی را از همین راه به دست آورده بود و جز این راه را هم مردود می دانست و شرط اساسی سیر و سلوک را در ولایت اهل بیت (علیه السلام) می دید. او اهل محبت بود و نجات انسان را در همین محبت می دانست؛ محبتی که هم نور دارد و هم نار، از سویی قلب را روشن می کند و صفا و جلا می دهد و از طرفی نیز نار و سوز دارد؛ مانند مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی «رحمت الله» که در اواخر عمر، دایم گریه می کرده و سوز و صفای عجیبی آنان را داشته که افراد عادی نمی توانند وضع روحی درک کنند.

مرحوم آیت الله صافی راه نزدیک و بهترین راهی را که در سیرالی الله انتخاب فرموده بود، همان محبت الهی و اولیای بزرگوار خدا، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت بود؛ زیرا او عقیده داشت که اگر محبت و مهر خداوند در دل انسان نفوذ و رسوخ کند و دل آدمی صیغه الهی گردد: (و من أحسن من الله صبغة) (1)، در این صورت، خود، بر کندن ریشه های تمام رذایل و غرس شجره طوبای فضایل خواهد بود. استاد فرزانه و بزرگوار، این راه را خود پیموده بود و اعتقاد داشت که بندگی خدا در این مسیر قدسی از رهگذر محبت بندگان خالص خاص مخلص خدا تحقق پیدا می کند. ایشان نسبت به برخی از کتب

ص: 40

1- سوره بقره، آیه 138.

اخلاقی و نوشته های مختلف که راه را برای سالک دشوار می نمایند نظر نداشت و مطالعه آن را سفارش نمی کرد و خواندن آن را جایز نمی دانست. استاد عزیز و گرانمایه، ریشه عرفان عملی را در مراقبت از اعمال و نیت، و عرفان بدون دیانت را چون جسدی بی روح می دانست، لذا از اصطلاحات و کلمات دهن پرکن و توخالی و فریبنده و ظاهر سازان روزگار که بویی از معرفت نبرده اند بیزار بود و عرفان را در محبت: «خدا و الذین آمنوا أشدَّ حباً لله(1)» و تعبد و انجام عبادات با حضور قلب و ذکر حقیقی و توجه کامل به مبدأ و خضوع در برابر معصومین (علیه السلام) و گفتار عالم اسلام آنان می دانست. در حقیقت، معرفت و محبت خدا، توأم

ص: 41

1- سوره بقره، آیه 165.

با تصدیق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ولایت اهل بیت (علیه السلام) و برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت (علیه السلام) را که پایه و اساس زندگی انسان و حیات جاودان است، عرفان حقیقی می دانست: «و كذلك عرفان الله». (1) در همین رابطه، به چند چیز تأکید و توصیه می فرمود. از آن جمله، اعتصام کامل به خدا و استعاذه حقیقی به ذات کبریایی الهی و طلب مصونیت از خدای کریم توأم با ذکر لفظی و باطنی همچنین شکرگزاری از نعم منعم جل جلاله. مرحله بعد، کسب و جلب رضای حق که باید در طلب این مطلوب، نهایت سعی و کوشش به عمل آید. بدیهی است اگر محبت الهی وارد قلب شد، اعمال را

ص: 42

1- مجلسی، محمد باقر (علیه السلام)، بحار الانوار، ج 27، ص 57، ح 16.

تحت تأثیر قرار خواهد داد و کم کم قرین یقین شده و با یقین، سپس طی مراحل آن، آگاهی های لازم تقویض می گردد، آن هم در خور ظرفیت افراد. در این حالت است که شخص مجذوب می شود و سخنش کم، تفکرش زیاد و صفای دل او زیاد می گردد. همان طور که خود استاد دارای تمام این اوصاف بود و همین نشانه ها در وجود با برکت و با صفایش به چشم می خورد و بوی خوش عرفانی و عرفان واقعی از نگاهش، از بیانش و از تمام وجودش استشمام می شد و گاهی این جذبه، انجذاب ایجاد می کرد و نور از وجودش تالو می نمود. ایشان سخنرانی های مذهبی و منبر را که جزء شعایر دینی است همراه با توسل به اهل بیت (علیه السلام) لازم می دانست، اما کافی نمی دانست، بلکه می فرمود: «واعظ

و گوینده باید اول خود متعظ و درجات کمال را طی نموده باشد تا سخنش مؤثر واقع شود، والا چه بسا واعظ غیر متعظ به جای تقرب به خدا، دوری و فاصله ایجاد کند: «عظ نفسك فان اتعظت فعظ الناس والأفاس تحي من الله.» قابل ذکر است که این نظریه از منبع وحی خاندان عصمت گرفته شده است و استاد به سخنرانی‌ها با شرایط مذکور و ویژگی‌های دیگر که باید داشته باشد برایدستیابی به کمالات لازمه، توأم با مجالست و مؤانست با خوبان سفارش می‌فرمود؛ زیرا در این گونه محافل، ملکات تقویت شده و انتقال فضایل بسیار ساده و عمیق صورت می‌پذیرد (مانند آهن در بدن که کار انتقال اکسیژن را به بافت‌های بدن دارد) لذا این شعر را نیز مکرر زیر لب داشت:

ص: 44

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد *** باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

همچنین

هر که با پاکدلان صبح و مسایی دارد *** دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

استاد به مضمون روایتی نقل از آیت الله قاضی اعلی الله مقامه القدسیه تأکید می فرمود که: اگر عمر انسان در یافتن انسان کامل به پایان برسد دریغ نیست: «واطلب مؤاخاة الاتقیاء ولوفی ظلمات الارض و ان افنیت عمرک فی طلبهم، فانّ الله عزّوجل لم یخلق علی وجه الارض افضل منهم بعد النبیین، وما انعم الله علی العبد بمثل ما انعم به من التوفیق بصحبته» (1)؛

ص: 45

1- محجه البيضاء، ج 3، ص 317.

برادری پاکان را دریاب اگرچه در تاریکی های زمین باشد و اگرچه عمرت را در این راه تمام کنی؛ زیرا خداوند عزوجل روی زمین بالاتر و برتر از آنان بعد از پیامبران خلق نکرده و نعمتی بالاتر از توفیق همنشینی با آنها به بنده ای نداده است. استاد ما در مورد جستجو و دستیابی به این گونه افراد که از کبریت احمر کمیاب ترند توجه بسیار داشت و خود نیز مصداق بارز همین حدیث بود. او یک عارف حقیقی، مجذوب سالک و سالک مجذوب بود. ایشان در یک دنیای دیگر برتر و بالاتر و زیباتر که نااهل و ناآموخته به آن جا راه نداشت سیر می کرد و همان سر و سری که با عالم علوی داشت پیوسته معظم له را ساکت و مسرور از پیوند ملکوتی نشان می داد.

ص: 46

او از مقاماتی بلند مرتبه برخوردار بود و دیگران شاید تنها یک دهم بعد وجودی ملکوتی او را درک می کردند. هر کس سنخیت بیشتری داشت، بیشتر مطلع می شد و اگر اندک سنخیتی پیدا می کرد تا حدودی اسرار ملکوتی و پیوندهای نامرئی رادر مجسمه وجود نازنینش به قدر طاقت و ظرفیت خود دریافت کرده و متوجه می شد. آری، او چون اقبانوسی آرام بود که هر کس با آب و شنا و غواصی آشنا و آگاه بود می توانست از بحر عمیق و اقبانوس آرام صدف ها و گوهرهای گران قیمتی را به دست آورده و همان آرامش دریا را پیدا کند. این پر اسرار و این اسرار فاش نشدنی را می توان در بیان عالمی وارسته که خود مردی بزرگ و منشأ خدمات عظیمی بوده و هست در مجلس ترحیم استاد ما قصه

ص: 47

آیت الله صافی (رحمت الله) در مسجد جامع اصفهان متوجه شد. ایشان مطلبی فرمود که می تواند پرده از بعضی اسرار بردارد. ایشان فرمود: «در عالم رؤیا سه چیز را به من سفارش نمودند: اول، همراه داشتن تربت سید الشهداء الله (سلام الله علیه)، دوم، توسل به حضرت صدیقه کبری سلام فاطمه زهرا (علیها السلام)، و سوم، مجالست و معاشرت با حضرت آیت الله صافی (رحمت الله). راستی:

«قدر زر زرگر بداند، قدر گوهر گوهری»

آری، این نکته نکاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود. روزی در سرزمینی سرسبز و خرم وارد شدیم که ایشان فرمودند: دل بندگان خدا همیشه چون این شدیم منظره سرسبز و خرم است.

شب مردان خدا روز جهان افروز است *** عارفان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

ص: 48

او کثیر الذکر، دائم الذکر و همیشه به یاد محبوب و مجذوب خویش حضرت حق بود تا جایی که با ذکر خدا به خواب می رفت و با ذکر الهی نیز بیدار می شد. او مقید به گفتن ذکر در همه حالات بود، به طوری که حتی در هنگام خواب، چشم ها قبل از لب های مبارکش بسته می شد و آخرین لحظات بیداری وقتی بود که لب ها از حرکت ذکر باز می ماند. هنگام بیداری ابتدا به ذکر مشغول می شد و ادعیه شریفهء سازندهء معصومین (علیه السلام) را پیوسته زیر لب داشت و بلافاصله به سجده می رفت و ذکر مخصوصی را زمزمه می کرد: «الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني و اليه النشور و الحمد لله الذي ردّ علي روعي لاحمده و لاعبده»؛ سپاس و ستایش خدایی را که بعد از مردن (خوابیدن)، مرا زنده (بیدارم) کرد و نشر و حشر ما به سوی اوست، و

سپاس و حمد خدایی را که روح مرا بازگردانید تا او را ستایش کنم و او را عبادت نمایم. (1)

با یاد خوشت خُسیم، در خواب خوشت بینم *** از خواب چو برخیزم، اول تو به یاد آیی

خلاصه آن که ایشان با ذکر خدا به خواب می رفت و با ذکر خدا بیدار می شد. هنگام خروج از منزل نیز ادعیهء وارده را می خواند و اگر کسی با او همراه بود تا از سخن با خدا فارغ نمی شد با او احوالپرسی نمی نمود. یکی از اعضای خانواده و بیت شریف آن عالم جلیل می گفت:

«حتی شبی که فشار ایشان پایین آمد و احساس خطر می شد و سرانجام به بیمارستان منتقل شد، در آن حال و در هر حال، ذکر می گفت.» پزشکان معالج و همراهان ایشان همه گفتند:

ص: 50

1- مفاتیح الجنان، ص 233 (دعاء وقت بیدار شدن از خواب)

«تا وقتی قلبش از کار افتاد، مشغول ذکر بود.» پس از عروج روح مبارکش به ملکوت اعلی، چنان بوی خوش و روح پروری فضا را پر کرد که برای همه عجیب و غیر مترقبه بود. آری، یاد محبوب در وجود شریفش ملکه گردیده و بدون تأمل زبان جانش با او مترنم گشته بود: (الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض... (1)). او به راستی از مصادیق اولوالالباب بود که از راه ذکر به قله های تفکر رسیده بود که کسی جز اهل معرفت به آن قله ها راه نیافت و ذکر زبانی توأم با ذکر قلبی آن چنان وجود

ص: 51

1- سوره آل عمران، آیه 191.

معنوی استاد را فرا گرفته و مشغول ساخته بود: «بذكرك عاش قلبي» (1)، که جز خدا نمی دید و تنها خدا نزد او بزرگ بود و بس: «عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم». (2) بدیهی است وقتی فقط خدا نزد کسی بزرگ باشد و تنها به او توجه کند، خداوند نیز او را تکریم خاص نموده و او را بزرگ می شمرد: «من تعلم الله عزّوجلّ وعمل الله وعلم الله، دعي في ملكوت السموات عظيماً». (3)

ص: 52

1- مفاتيح الجنان، دعای ابوحمزه.

2- نهج البلاغه، خطبه، 184 (خطبه همام).

3- مجلسی، محمد باقر (علیه السلام)، بحار الانوار، ج 2، ص 29، ح 11.

حَبْذا قومی که داد بندگی را داده اند *** زاد تقوا برگرفته بهر مرگ آماده اند

روزها با روزها در گوشه ای بنشسته اند *** باز شبها در قیام بندگی استاده اند

زمان جنگ ایران و عراق، در یک سفری، با هواپیما از مشهد به اصفهان بر می گشتیم. هنگامی که هواپیما در فرودگاه اصفهان قصد فرود داشت، ناگهان اعلام شد وضعیت قرمز است (مورد حمله میگ های عراقی قرار گرفته بود)، لذا هواپیما با یک سرعت وحشتناک و عجیبی به سمت آسمان حرکت و به قصد مشهد بازگشت. در این هنگام که وحشت و اضطراب و گریه و شیون، مسافرین را فرا گرفته بود، آیت الله صافی (قدس سره) که اینجانب کنار ایشان نشسته بودم در یک آرامش خاصی مشغول ذکر بود و همه مسافرین از پیش رو و پشت سر به سمت ایشان هجوم آورده و مانند

ص: 53

پناهگاه به او توجه کردند. ایشان با دست مبارک اشاره فرمود که اتفاقی نخواهد افتاد و بدین وسیله مایه آرامش همگان گردید «الْمُؤْمِنُ كَالْجِبِلِ الرَّاسِخِ...» همچنین در همان زمان جنگ، یکی از نزدیکان ایشان می گفت: وقتی مسجد جامع اصفهان مورد حمله هوایی قرار گرفت و قسمتی از مسجد تخریب شد، هنگام نماز جماعت بود، در حالی که همه در وحشت و اضطراب به سر می بردند، بعد از نماز، آیت الله صافی فرمود: «چه شده؟ چه خیر است؟» گویا ایشان در حال نماز (که در همان حال حمله هوایی صورت گرفته بود) اصلاً متوجه صدای مهیب حمله هوایی نشده بود (ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) (1).

ص: 54

1- سوره یونس، آیه 62.

مرحوم استاد صافی که به حق از بندگان مخلص و از اولیای الهی بود، پیرامون ذکر مبنای خاصی داشت و می فرمود: «ذکر خدا در حقیقت خوراک روح است و اذکار مأثوره روح را اشباع و ارضا می کند. بنابراین چون روح اشباع شود، از همه چیز جز خدا منقطع و به خدا می پیوندد. البته این حالت نسبت به افراد و احوال آنان متفاوت است. ذاکر و سالک الی الله باید درجه و تأثیر ذکر و تنویر قلب را در خود بنگرد و جایگاه و حالات خود را متناسب با ذکر دریابد. مانند غذاهای جسمی که در حالات و خصوصیات و نیازهای بدن متفاوت می باشد و به تناسب سنین مختلف و ویتامین ها نوع غذاها نیز مختلف می باشد که هر زمانی بدن انسان به نوعی ویتامین نیاز دارد و کم بودنش اختلال یا بیماری ایجاد می کند، در جنبه های باطنی نیز

ص: 55

ممکن است کسی ضعف اراده داشته باشد که باید بر این ذکر «رب انّی مغلوب فانتصر...» مداومت کند. یا ممکن است فردی توبه شکن باشد که ذکر استغفار، به ویژه در سحرگاه، تأثیری بسزا دارد، و اگر توکل او ضعیف باشد باید ذکر متناسب با تقویت این کمال را فراگیرد. البته باید آن چنان بر ذکر مداومت نماید تا به صورت ملکه درآید و از ذکر لفظی تنها و لقلقه زبان بپرهیزد.»

ص: 56

آن بنده با اخلاص خدا، سحرخیز و اهل نماز شب بود و پیوسته پیش از اذان صبح در سحرگاه بیدار می شد و با خدای خویش به نماز و مناجات می پرداخت که گاهی در دل شب ناله های جانسوز داشت: (و من اللیل فتهجد به نافله لك عسي ان لك، عسي يبعثك ربك مقاماً محموداً) (1). این موضوع یک حرف بی مدرک و گزافی نیست، بلکه حقیقتی است که ملازمین ایشان از خاندان محترم و دیگران در سفر و در وطن شاهد بوده اند. در سفری در استان چهار محال در معیت دو عالم بسیار بزرگوار که با یکدیگر برادرند و نزد مردم اصفهان و علمای بلاد محبوبیت فراوانی

ص: 57

سداشته و دارند، شبی را در محضر مرحوم استاد آیت الله صافی بودیم که یکی دو ساعت قبل از اذان صبح از خواب بیدار و به نماز شب مشغول شد که صدای هق هق آرام و گریه او شنیده می شد.

مداومت بر نوافل

استاد بزرگوار نمازهای مستحبی را حتی الامکان به جا میآورد و نسبت به نوافل و مداومت بر آن بسیار مقید بود و برای دیگران نیز تأکید و سفارش می کرد «... و انّه لیتقرب الی بالنافلة حتی أحبه...» (1)

ص: 58

1- کافی، ج 2، ص 352، ح 7.

اعتکاف که بریدن موقت از امور زندگی و اشتغال به ذکر و انس با خدا و انجام عبادت های خاص است، نزد ایشان محبوب و از سنن پسندیده بود و ایشان در اصفهان پایه گذار آن محسوب می شد و گاهی خود تنها در مسجد جامع اصفهان معتکف می گردید. در آن دوران غربت این سنت حسنه، اعتکاف جزء برنامه های عبادی ایشان بود و این برنامه بسیار آموزنده که مایه رشد و تعالی و تقرب به خداست تا آن روز در ایران به این صورت سابقه نداشت و می توان گفت مانند دعای توسل که بعد به تدریج بین مردم و نسل جوان رواج پیدا کرد، پایه گذار اعتکاف نیز ایشان بود.

دعای توسل (و ترویج نام امام زمان «عج»)

در جلساتی که شب های جمعه در منزل آیت الله صافی (رحمت الله) تشکیل می شد، معظم له پیرامون اخلاق و تقوا تکلم و تفوه می نمود که وصفش به قلم نمی آید. به مناسبت «ختامه مسک»، به ذکر محبوب خود حضرات معصومین (علیهم السلام) و توسل به حضرت صاحب الزمان (عج) می پرداخت و با خاموش کردن چراغ ها چنان مجلس غرق در نورانیت امام عصر (عج) می شد و غوغا و شیون بر می خاست که عجمی وصفش نتوان گفت. آن وقت بلافاصله دعای توسل با آن آه و سوز شروع می شد و دل های مشتاقان آتش می گرفت. خواندن دعای توسل به طور دسته جمعی و با آن آه و سوز در فضای تاریک که عطر معنویت آن به مشام جان می رسید تا آن زمان سابقه نداشت یا حداقل

در اصفهان رایج نبود و این سنت حسنه که بعداً در سراسر کشور و جبهه ها در هر هفته رواج یافت، از برکات وجودی آن عالم ربانی و اسوه تقوا و ایمان باقی ماند. محور اصلی جلسه شب های جمعه، ضمن بحث تقوا و خواندن دعای توسل، ترویج از نام و یاد امام زمان (عج) و توسل ویژه به آن حضرت بود که بر همین اساس وصیت کرد که «در مجالسی که برگزار می شود سعی کنید عظمت، رأفت و عطوفت امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء را گوشزد کنید و دلهای مردم را به سوی حضرتش سوق دهید.»

ص: 61

مرحوم آیت الله صافی دارای کرامت، و بنا بر نقل برخی افراد موثق، موفق به تشریف و از کشف و مکاشفه و شهود بهره مند بود که این اسرار نورانی و انوار ربّانی را با خود در دل خاک پنهان نمود و هرگز ابراز نکرد و از ابراز کنندگان این گونه مسایل نیز ناراحت می شد، مگر آنان که خود آگاهی داشتند و یا به طور اتفاقی متوجه می شدند؛ چنان که در لحظهء ارتحال به عالم ملکوت، برخی از اطرافیان بوی عطر خاصی را از آن وجود مقدس استشمام نموده بودند.

آیت الله صافی (قدس سره) سالک راه امامت و ولایت و به راستی محب صادق، حقیقی و دلسوخته اهل بیت (علیه سلام) بود. همیشه دست در دامن آل الله داشت و محور و اساس زندگی اش با محبت و علاقه فراوان خاندان عصمت و طهارت عجین شده و عظمت و شخصیتش رهین آن گشته بود: (وابتغوا الیه الوسیلة(1)). هر گاه نام یکی از آنان به میان می آمد، آن چنان اشک شوق و محبت در چشمانش حلقه می زد که گویا درونش از سوز محبت آتش می گرفت و جرقه های آتش درون بر چهره نورانش نمایان می گشت که به راستی قلم و زبان رسا نیست تا آنچه در قلب نورانی آن مرد خدا

ص: 63

می گذشت را بیان کند؛ زیرا محبت و ارادت و خلوصی نسبت به معصومین (علیهم السلام) داشت که در حد خود کم نظیر بود و به قدری این خانواده را دوست می داشت که با شنیدن اسامی آنان اشک از گوشه چشمش سرازیر می شد و هرگز با شنیدن آن اسامی: «فَمَا أَحْلِي أَسْمَائِكُمْ (1)»، بی تفاوت نمی گذشت، بلکه با متانت خاص و عظمت فراوان و اظهار ادب، محبت و مهر و علاقه خود را با کلمه (علیه السلام) و امثال آن، ابراز و اظهار می داشت. نسبت به کلیه زیارات معصومین (علیهم السلام) و حتی امامزاده ها و زیارت امام رضا (علیه السلام) و زیارت رجبیه عنایت فراوان داشت، به طوری که هرگاه حوزه علمیه به مناسبتی

ص: 64

1- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

تعطیل می شد، راهی مشهد مقدس می گردید و گاهی به قصد زیارت و توسل به آن امام رئوف و مهربان حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) افراد خاصی را با تأمین هزینه سفر راهی مشهد می نمود. آن استاد بزرگوار و محب اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به برائت و اظهار لعن و نفرین از دشمنان خاندان عصمت و طهارت نیز چون اظهار ولایت، عنایت خاصی داشت. ایشان، به ویژه در ایام مبارک عید الزهرا (علیه السلام)، برائت و دشمنی خود را نسبت به دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، به خصوص قاتل حضرت زهرا (سلام الله علیها)، با برنامه ریزی عاقلانه و حکیمانه و با ظرافت خاصی اجرا می نمود که این موضوع مهم نیز آثار و برکات خاصی را از خود باقی می گذاشت و شاید یکی از ابتکارات آن عالم هوشمند بود: «...اتقرب الي الله ثم اليکم

زیارت عاشورا و مداومت بر آن

آن عالم عامل و جلیل القدر که به حق مورد توجه حضرت صاحب الزمان (عج) بود، نسبت به کلیه زیارات مکتوب در کتب، ادعیه مانند زیارت جامعه، امین الله و امثال آن، به ویژه نسبت به زیارت عاشورا، توجه فراوان داشت و خواندن، همچنین مداومت بر آن را توصیه می فرمود و موفقیت خود را در ورود به حوزه علمیه و کسوت مقدس روحانیت مرهون همین زیارت عاشورا می دانست.

ص: 66

1- زیارت عاشورا.

ایشان می فرمود: «ابتدای تحصیل، موانعی بر سر راه پیش آمد که مانع ادامه تحصیل می شد، لذا با خواندن چهل زیارت عاشورا موانع برطرف می گردید و درهای فیض الهی گشوده می شد (با مرحوم پدرش به محضر علامه امینی (قدس سره) که با هم محشور بودند نایل گشته و توفیق ادامه تحصیل و کسوت روحانیت برای ایشان میسر شده بود).» معظم له، توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را بسیار تأکید می نمود و می فرمود: «آنچه دارم از فیض زیارت عاشورا و توسل به حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) است.» استاد به قدری در این باره بهره مند شده بود که آثارش در وصیت نامه عالمانه و عارفانه آن بزرگ مرد مشهود است.

«فرزندان عزیزم! از مردم بخواهید در تشییع جنازه من بالای سر قبرم و آنگاه که مرا سرازیر قبر می کنند و موقعی که خاک بر قبر من می ریزند، در مصایب آقا ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) گریه کنند و برای آن حضرت مرثیه بخوانند، چون حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «ان كُنْتَ بَاكِيًا عَلَيَّ شَيْءٌ فَابْكُ لِلْحُسَيْنِ (علیه السلام)، تا این اشک ها بر خاک قبر من ریخته شود و من از برکات آن استفاده کنم.»

خوشا آنان که از این عرصهء خاک *** چو خورشیدی درخشیدند و رفتند

خوشا آنان که پا در وادی حق *** نهادند و نلغزیدند و رفتند

ز تقوا جامه بر تن کن که پاکان *** ز تقوا جامه پوشیدند و رفتند

ص: 68

در زمان حیات مرحوم آیت الله صافی (قدس سره) یکی از طلاب، از شاگردان ایشان می گوید: «سال ها به دنبال یک مربی لایق و در جستجوی یک راهنمای خصوصی بودم. به همین منظور، در ماه محرم تصمیم به خواندن چهل روز زیارت عاشورا گرفتم و به طور مرتب و کامل و با توجه و رعایت شرایط مناسب روحی و زمانی و مکانی با لطف خداوند پس از یک اربعین کامل زیارت عاشورا به هدفی که داشتم نایل گشتم. انگیزه اصلی، دستیابی به یک صاحب دل مخلص و مربی لایق و عارف حقیقی بود که مصداق «رضی الله و رضوانه» و مورد توجه خدا و توجه خاص حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان ارواح العالمین له الفداء باشد. از نخستین روز شروع زیارت عاشورا، شوق و علاقه ام نسبت به زیارت امام حسین (علیه السلام) تشدید می شد،

به طوری که روزهای آخر که در کنار مرقد مطهر مرحوم علامهء مجلسی مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم، حالم دگرگون و منقلب می گشت تا این که روز وصال فرا رسید. روز چهارشنبه، یعنی روز چهلم خواندن زیارت عاشورا، در مدرسهء صدر (مرکز حوزه علمیه اصفهان)، در حالی که مانند سایر تلامیذ در که حجرهء درس استاد نشسته بودم، ناگهان متوجه شدم حضرت استاد نگاه های خاص و معنی داری به این طلبهء ناچیز دارد. البته در دوران طلبگی از محضر درس و عنایات اساتید بسیار عزیز و بزرگواری بهره های فراوان برده بودم اما آن منظوری را که از چهل روز پیش تعقیب می کردم، مصلحت بود این جا و نزد این استاد عملی شود.

ص: 70

سرانجام، درس تمام شد و استاد با ملاطفت خاصی پس از آن که حجره خلوت شد، فرمود: «بنشین.» چند دقیقه ای نشستیم، تا این که پس از احوال پرسی فرمود: «برویم منزل.» در حالی که شور و حال عجیبی به این حقیر دست داده بود، در معیت ایشان به منزل رفتیم و در بین راه از مدرسه تا منزل که پیاده می رفتیم، استاد از اهمیت و عظمت توسل به اهل البیت (علیه السلام) به ویژه سیدالشهداء (علیه السلام) مطالب بسیار ارزنده ای فرمود و هنگامی که وارد منزل استاد شدم همه چیز معلوم شد و با سخنان محبت آمیز، همراه با گریه و اظهار ارادت و تواضع نسبت به عظمت خاندان عصمت و طهارت به خصوص امام حسین (علیه السلام)، آرام آرام به موضوع زیارت عاشورا و اقدام مخفیانه این حقیر اشاره فرمود و در ادامه سخنان بسیار حماسی و دلربا

که دل را از جای می کند، با شکسته نفسی و اظهار این که من قابل نبودم ولی شما به حاجت خود رسیدی، فرمود: «من مدتی بود می خواستم با شما صحبت کنم، قبلاً سلام علیک داشتیم، ولی اخیراً به خصوص از دیروز تا حالا علاقه خاصی به شما پیدا کردم و خودم هم نمی دانم، ولی اجمالاً دانستم یک چیزی در کار هست. شما برنامه ای داشته ای و محبت به شما هر روز در دلم زیاد می شود تا امروز که فوق العاده شدید گشت با خود گفتم به شما بگویم و با هم صحبت کنیم!» در این جلسه، که زیاد طول کشید، فهمیدم آن کسی که چهل روز است برای یافتن او چهل زیارت عاشورا خواندم و باید او را از بین علما الگو قرار داده و به عنوان دستگیری و راهنمای خصوصی برگزینم

ص: 72

همین آقا، یعنی حضرت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (قدس سره) است که از آن روز به بعد با عنایات ویژه، ایشان لیلاً و نهاراً، سفرماً و حضرماً (حدود ده سال خدمت استاد بودم و اسرار زیاد و خاطرت بسیار شیرین و دلنشین از ایشان به یاد دارم که به دلایلی از ذکر آنها خودداری می کنم.»

ص: 73

در خاتمه به چند نکته اشاره می شود، شاید مورد رضای پروردگار متعال و قبول حضرت حق قرار گیرد ان شاء الله.

1- چنان که اشاره شد، حضرت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (قدس سره) در عصر غیبت یکی از له مفاخر بی ادعا و اعظم کتوم و صبور علمای شیعه بود که ابعاد وجودی ملکوتی آن فقیه گمنام در سه ویژگی برجسته کلی خلاصه می شود:

(الف) سرآمد در علوم مختلف، به ویژه و فقاها؛ (ب) معنویت و تواضع یا اخلاق و ادب؛ (ج) بندگی خدا و عبودیت.

جلوه هایی از عبودیت در وجود نورانی او نمایان بود، مانند عرفان، ذکر، تهجد و شب زنده داری،

مداومت بر نوافل، اعتكاف، دعای توسل، کرامت، تولی و تبری، زیارت عاشورا، اما در بین همه خصایص زیبا و پسندیده، دو چیز محور زندگی استاد بود و جلوه بیشتری داشت: یکی ادب و تواضع و اخلاق اسلامی ممتاز و دیگری محبت و ولایت و علاقه فراوان به اهل بیت (علیهم السلام) که اگر به ویژگی های آن عالم عامل در حوزه های علمیه توجه شود و تفکر و روش و منش او الگوی روحانیت و مردم قرار گیرد، جامعه ما از هر گونه فساد و بدبختی نجات خواهد یافت؛ زیرا یکی از نیازهای مهم جامعه، به ویژه نسل جوان، وجود الگوهایی چون آیت الله (قدس سره) صافی است، همان شخصی که علم و تقوا در او در هم آمیخته و هیچ گونه تبرز، تشخص و حب دنیا نداشت، به طوری که بسیاری قبطه او را می خوردند و کمتر کسی به قله های تفکر و وجود

نورانی او دست یافت. ایشان در نجف اشرف از سرچشمهء زلال ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سال ها اشراب و سقایت شده و دوران خاموشی، تهذیب نفس بسیار مطلوبی را سپری نمود و توانست آن ظهور و بروز پربرکت را داشته باشد؛ (کسی ظهور و بروز خوبی دارد که خاموشی مطلوبی نیز داشته باشد).

2- آنچه در این مجموعه به نظر مبارک شما رسید، حقایقی است که خود در حدود ده سال مشاهده کرده بودم و هیچ گونه گزاف گویی یا مطلب بی مدرکی در آن نیست و میتوانید از دیگر تلامیذ و یا علما و آیات عظام که در نجف یا ایران با ایشان محشور بودند جو یا شوید.

3- در پایان، به یک خاطره هم توجه فرمایید. چندی پیش که این مجموعه آماده چاپ و انتشار

می شد، خلاصه آن، تحت عنوان «بیست ویژگی»، به صورت تابلو و پوستر چاپ و آماده پخش گردید. هنگامی که جهت تصفیه حساب مالی آن مراجعه کردم تا ویژگی های چاپ شده را دریافت نمایم، ناگهان در درون خود وسوسه شدم که آیا این کار و هزینه کردن برای آن صحیح است و روح آیت الله صافی از این امر راضی و خشنود است یا نه؟ در همین حال تردید و وسوسه که با هیچ کس هم حرفی نزده و جز خدا کسی از این حالت شک و تردید خبر نداشت، یکی از دوستان قدیمی که چندین سال او را ندیده بودم، به طور غیر مترقبه از راه رسید و نگاهش به تمثال مبارک آیت الله صافی و تابلوی ویژگی های چاپ شده افتاد و اظهار داشت: این آقا را من خیلی دوست میداشتم و با ایشان سر و سری داشتم و میخواهم برای خشنودی

ص: 77

روح بلند او در یک ثوابی شرکت کنم و یک خیرات و مبرات و هدیه ای برای ایشان بفرستم که بهترین چیز الآن پرداختن هزینه این تابلوی ویژگی هاست. لذا علی رغم اصرار اینجانب بر عدم پرداخت، عاقبت تمام هزینه آن را پرداخت نمود و خداحافظی کرد و رفت

والسلام رضا قربانیان

ص: 78



از راست به چپ:
تصویر مرحوم آیت الله صافی اصفهانی - مؤلف

از راست به چپ: تصویر مرحوم آیت الله صافی اصفهانی - مؤلف

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

